

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۱۰
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۲۵

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال ششم، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۹۱

کارکردهای نشانه‌های ظهور

نصرت‌الله آیتی*

چکیده

در میان مجموعه روایات مهدوی، روایات نشانه‌های ظهور از پرتعدادترین روایات به شمار می‌روند. صدور این حجم وسیع از روایات، منشأ طرح این پرسش می‌شود که پیشوایان معصوم از طرح بحث نشانه‌های ظهور چه اهدافی داشته‌اند؟ در پاسخ به این پرسش می‌توان از دشواری‌های عصر غیبت که طبیعتاً از نظر پیشوایان معصوم دور نبوده کمک گرفت. در عصر غیبت، جامعه شیعه با دشواری‌های متعددی همچون طولانی شدن دوران غیبت، غفلت، مدعیان دروغین، قیام‌های باطل و دشواری شناسایی امام مهدی علیه السلام در هنگام ظهور روبه‌روست. بر این اساس، حل این دشواری‌ها می‌تواند مقاصد پیشوایان معصوم از طرح بحث نشانه‌های ظهور باشد و نشانه‌های ظهور می‌توانند کارکردهای ایجابی و سلبی داشته باشند. در کارکرد ایجابی می‌توانند باعث امیدبخشی، غفلت‌زدایی و شناخت امام مهدی علیه السلام شوند و در کارکرد سلبی می‌توانند معیاری برای شناسایی قیام‌های باطل و مدعیان دروغین باشند.

واژگان کلیدی

امام مهدی علیه السلام، نشانه‌های ظهور، کارکردهای نشانه‌های ظهور، قیام‌های باطل.

مقدمه

احادیث نشانه‌های ظهور بخش درخور توجهی از روایات مربوط به امام مهدی علیه السلام را به خود اختصاص داده‌اند. درباره این حجم گسترده از روایات - که از قضا مورد توجه مؤمنان نیز هست - همچنان ابهامات، پرسش‌ها و دشواری‌های بسیاری وجود دارد که حل آن نیازمند تأملات و ژرف‌نگری‌های بیشتری است. در میان فهرست این ابهامات و پرسش‌ها می‌توان مواردی را یافت که متأسفانه درباره آن‌ها پژوهشی صورت نگرفته است. برخی از این پرسش‌ها به قرار زیرند:

۱. جایگاه نشانه‌های ظهور در هندسه معرفت دینی؛

۲. زبان روایات نشانه‌های ظهور (سمبلیک یا واقعی بودن آن)؛

۳. معیار تطبیق نشانه‌های ظهور و مشکلات آن؛

۴. کارکردهای نشانه‌های ظهور.

در گذشته به برخی از این‌ها پرداخته شد (نک: آیتی، ۱۳۹۰؛ همو: ۱۳۹۱) و در این جا به تبیین کارکردهای نشانه‌های ظهور و بررسی زوایای آن خواهیم پرداخت.

طرح مسئله

پرسش از کارکردها و مقاصدی که پیشوایان معصوم از طرح بحث نشانه‌های ظهور داشته‌اند، طبیعی‌ترین پرسش در رویارویی با بحث نشانه‌های ظهور است. نفس وجود روایات نشانه‌های ظهور آن هم با این حجم گسترده به صورت طبیعی این پرسش را در ذهن ایجاد می‌کند که پیشوایان معصوم از طرح این بحث چه هدفی داشته‌اند و به دنبال چه مقاصدی بوده‌اند؛ به‌ویژه طرح این مسئله در این حجم نسبتاً گسترده از روایات را چگونه می‌توان توضیح داد و تحلیل کرد؟ بر این اساس حل این پرسش خودبه‌خود موضوعیت دارد و برای پاسخ به آن باید تلاش کرد. گذشته از آن، پاسخ به پرسش یادشده در حل برخی دیگر از ابهام‌های مربوط به بحث نشانه‌های ظهور - که به دو مورد آن در ادامه اشاره می‌شود - تأثیرگذار است. از این رو پرداختن به آن اهمیتی دوچندان می‌یابد، از جمله:

الف) از جمله مسائل مهم نشانه‌های ظهور، تطبیق و معیارهای آن است؛ یعنی تعریف ضوابطی که بتوان بر اساس آن نشانه‌های ظهور را بر مصادیق واقعی آن تطبیق کرد و راه را بر مدعیانی که گاه و بی‌گاه به دروغ برای نشانه‌های ظهور مصداق تراشی می‌کنند بست. پیش از ورود به این بحث و تعیین ضوابط تطبیق، با این پرسش روبه‌رویم که اساساً آیا تطبیق



نشانه‌های ظهور بر مصادیق ضرورت دارد تا به دنبال تعریف ضوابط آن باشیم؟ روشن است که اگر کسی بر این باور باشد که تطبیق نشانه‌های ظهور بر مصادیق آن هیچ ضرورتی ندارد و ما همواره با مصادیق محتمل روبه‌رو هستیم، دیگر جایی برای بحث از تطبیق و معیارهای آن وجود نخواهد داشت. حل این پرسش که آیا تطبیق ضرورت دارد یا نه، در گرو پاسخ به چستی کارکردهای نشانه‌های ظهور است. اگر بتوانیم برای نشانه‌های ظهور کارکردهایی تعریف کنیم که بدون تطبیق نیز قابل دستیابی باشند، می‌توانیم از نظریه عدم ضرورت تطبیق دفاع نماییم، اما اگر نشانه‌های ظهور کارکردهایی داشته باشند که تنها در صورت تطبیق محقق گردند، در این صورت به منظور پیش‌گیری از محذور لغویت نشانه‌ها، باید از ضرورت تطبیق و در نهایت معیارهای تطبیق سخن گفت.

ب) از دیگر مسائل مربوط به بحث کارکردهای نشانه‌های ظهور، بحث بدا در علائم حتمی است؛ زیرا دیدگاهی که معتقد به امکان بدا در همه نشانه‌های ظهور است، بایه این پرسش پاسخ دهد که چگونه می‌توان میان کارکردهای نشانه‌های ظهور و بدا آشتی برقرار کرد؟ و به بیان دیگر، بدا با چه کارکردهایی قابل جمع است و با چه کارکردهایی جمع نمی‌شود؟ یا این که بدا چه مقدار از کارکردها را تضعیف می‌کند؟ روشن است که پاسخ به این پرسش در گرو تصویری درست از کارکردهای نشانه‌های ظهور است.

دشواری‌های عصر غیبت

برای پاسخ به این پرسش که پیشوایان معصوم از طرح بحث نشانه‌های ظهور چه هدفی را تعقیب می‌کرده‌اند، افزون بر روایات و تصریحات و اشاراتی که در آن‌ها نسبت به این موضوع شده است، می‌توان از مسیر تحلیل مشکلات و دشواری‌های عصر غیبت نیز پیش رفت، با این توضیح که دوران غیبت به دلیل در دسترس نبودن امام معصوم و نیز طولانی شدن آن و وجود زمینه مناسب برای مدعیان و... با مشکلات و دشواری‌های فراوانی همراه است و این مشکلات و دشواری‌ها از دید آینده‌نگر پیشوایان معصوم که از آغاز غیبت تا پایان آن را می‌دیده‌اند و از طولانی شدن این دوران پرمحنت و مشکلات و دشواری‌هایی که شیعه در این مسیر پرییچ و خم به آن‌ها مبتلا خواهد شد، آگاهی داشته‌اند. بنابراین طبیعی است که حداقل بخشی از سخنانشان ناظر به حل این مشکلات باشد و برای رویارویی درست با این دشواری‌ها، راهکارهایی را برای شیعیان نشان فرمایند. بر این اساس می‌توانیم برای پاسخ به این پرسش که پیشوایان معصوم از طرح بحث نشانه‌های ظهور چه مقاصدی داشته‌اند، به

مشکلات و دشواری‌های عصر غیبت نیز توجه نماییم و با تحلیل آن‌ها به پرسش پیش‌گفته پاسخ دهیم. این مشکلات عبارتند از:

۱. یأس و ناامیدی

یکی از مهم‌ترین دشواری‌های عصر غیبت مشکل یأس و ناامیدی است. این مشکل عمدتاً ریشه در به درازا کشیده شدن دوران غیبت دارد. شیعیانی که همیشه از نزدیک بودن ظهور برایشان سخن گفته شده است و به همین دلیل هر روز و شب را به امید آن سپری می‌کنند، وقتی انتظارشان روزها و ماه‌ها و سال‌های بسیار به درازا بکشد و بلکه با نگاه به گذشته ببینند این انتظار قرن‌ها به طول انجامیده است و از آن‌چه به انتظارش نشسته‌اند خبری نشده است، به طور طبیعی از تحقق آن‌چه در انتظارش نشسته‌اند مأیوس می‌شوند و این یأس توان استقامت و ایستادگی در برابر مشکلات ناشی از عدم حضور امام را سلب می‌کند، بلکه اصل اعتقاد به مهدی موعود را تهدید می‌نماید.

۲. غفلت

دشواری دیگری که شیعیان عصر غیبت به دلیل به درازا کشیدن این دوران به آن مبتلا هستند غفلت است؛ غفلت از اندیشه‌ی مهدویت و امام‌حی و حاضر و نیز از آرمان‌ها و اهداف و دغدغه‌هایش. مَثَل ما و به درازا کشیده شدن غیبت امام، مثل بیماری است که در ابتدا از بیماری خود بسیار بی‌تابی می‌کند و برای درمان آن خود را به آب و آتش می‌زند، اما اگر بیماری‌اش طولانی شود آرام‌آرام با آن کنار می‌آید و به عنوان واقعیتهای اجتناب‌ناپذیر با آن خو می‌گیرد و گاه حتی از بیماری خود غافل می‌شود. شیعیان نیز در مواجهه با غیبت امام زمانشان در معرض چنین مشکلی هستند؛ مشکل خو گرفتن با غیبت و غفلت از امام زمان و بنا نهادن زندگی‌ای دوباره که در آن زندگی، امام هیچ جایگاهی ندارد و باید بدون او و بدون توجه به او گذران عمر کرد. این مشکل نیز مشکلی است که غیبت امام و به درازا کشیده شدن آن به همراه دارد و البته اثبات وجود چنین مشکلی نیاز به آیه و روایت ندارد و مظاهر آن را می‌توان در زندگی خود و دیگران به وفور مشاهده کرد.

۳. مدعیان دروغین

از دیگر مشکلات عصر غیبت - که از مهم‌ترین مشکلات این عصر به شمار می‌رود - وجود مدعیان دروغین است؛ مدعیانی که به دلیل جایگاه رفیع امام مهدی عجله الله تعالی فرجه در نظام اعتقادی اسلام و عظمتی که شخصیت آن وجود مقدس در نظر مسلمانان دارد همیشه وسوسه به چنگ



آوردن آن را در سر می‌پرورانند و باعث غبارآلوده شدن فضا و مشتبه شدن امر بر مؤمنان می‌شوند. توجه به نمونه‌های فراوان تاریخی این دسته از مدعیان و انحرافات که در دنیای اسلام به وجود آوردند، اهمیت این مشکل را به خوبی نمایان می‌کند.

۴. قیام‌های باطل

از دیگر مشکلاتی که شیعیان با آن دست به گریبان بودند و البته این مشکل هم در زمان حضور ائمه علیهم‌السلام وجود داشت و هم در زمان غیبت، قیام‌هایی بود که از گوشه و کنار دنیای اسلام شکل می‌گرفت. این قیام‌ها با اهداف مختلفی برپا می‌شد؛ گاه انگیزه جاه‌طلبی و به چنگ آوردن حکومت بر مسلمین بود، گاه خصومت‌های قبیله‌ای، گاه نهی از منکر و اصلاح امور مسلمین، گاه به دست گرفتن قدرت و سپردن آن به امامان اهل بیت علیهم‌السلام و... این قیام‌ها از سوی برخی شیعیان که در فشار و تنگنا بودند، به‌ویژه آن وقت که به نام دعوت به اهل بیت انجام می‌شد مورد توجه قرار می‌گرفت. اما صرف نظر از قیام‌هایی که با نیت‌های پلید همراه بود، آن قیام‌هایی هم که نیت خیرخواهانه داشت معمولاً به دلیل فراهم نبودن زمینه‌ها و عدم توجه به اقتضائات قیام، نتیجه‌ای جز سوءاستفاده از احساسات شیعیان و در آخر، هدر رفتن مال و عرض و خون شیعیان و به مشقت افتادن پیشوایان معصوم نداشت. بنابراین ضروری بود که ائمه علیهم‌السلام برای حل این مشکل تدبیری بیندیشند و دستورالعملی را در اختیار شیعه قرار دهند که از همان زمان حضور ائمه تا زمان ظهور امام مهدی علیه‌السلام بتوانند بر اساس آن دستورالعمل در هر موقعیتی وظیفه خود را نسبت به چنین قیام‌هایی بدانند.

۵. شناسایی امام زمان علیه‌السلام

دشواری دیگری که مؤمنان به آن مبتلا هستند مربوط به شناسایی امام مهدی علیه‌السلام است. در زمان حضور امامان پیشین به‌رغم مشکلات موجود، شناسایی امام برای کسانی که دغدغه این کار را داشتند میسر بود، لیکن در زمان ظهور امام مهدی علیه‌السلام با توجه به غیبت طولانی مدت آن حضرت و فقدان سابقه شناخت چهره مبارک ایشان، شناخت آن حضرت به هنگام ظهور با دشواری‌هایی همراه خواهد بود و به همین دلیل پیشوایان معصوم برای رویارویی درست با این مشکل و شناسایی امام مهدی علیه‌السلام باید راهکارهایی استوار و خدشه‌ناپذیر فراهم کرده باشند.

کارکردهای نشانه‌های ظهور

آن چه گذشت، فهرستی از مشکلات عصر غیبت بود و در طرحی که پیشوایان معصوم برای

این دوران ریخته‌اند، حتماً باید راهکارهایی برای حل این مشکلات در نظر گرفته شده باشد. در جایی دیگر (نک: آیتی، ۱۳۹۰) توضیح داده شد که عمده‌ترین تکیه‌گاه مؤمنان برای عبور از دشواری‌های یادشده، باید بینات، هدایت‌ها و معیارهای دینی باشد. به عنوان نمونه، توجه به قدر و اندازه وجودی انسان و افق‌های بلند پیش رویش و جایگاهی که امام در نظام آفرینش دارد و اضطراری که آدمی به امام برای به فعلیت رساندن توانمندی‌هایش دارد، او را از غفلت از امام می‌رهاند و عطش نیاز به او را در دل آدمی می‌کارد و او را هر لحظه و آن، منتظر و چشم‌به‌راه امام می‌گرداند. آموزه‌هایی از این دست درمان درد غفلت از امام و آرمان‌های اوست. با این وجود نشانه‌های ظهور نیز می‌توانند به عنوان متمم و مکمل در کنار بینات، هدایت‌ها و ضوابط دینی تکیه‌گاه مؤمنان برای عبور از دشواری‌های پیش‌گفته باشند. بر این اساس برای نشانه‌های ظهور کارکردهایی را می‌توان برشمرد که به کارکردهای ایجابی و سلبی تقسیم می‌شوند:

۱. کارکردهای ایجابی

وقتی نشانه‌های ظهور اثبات‌کننده چیزی باشند و بر وجود چیزی دلالت کنند، کارکردشان ایجابی است و وقتی که نشانه‌ها بر نفی و سلب چیزی دلالت داشته باشند، از کارکرد سلبی برخوردارند. کارکردهای ایجابی عبارتند از:

الف) امیدبخشی

یکی از اهداف پیشوایان معصوم در طرح بحث نشانه‌های ظهور می‌تواند مقابله با مشکل یأس و ایجاد امید در دل مؤمنان باشد و شاید یکی از دلایل پراکنده بودن نشانه‌های ظهور در بستر زمان، همین باشد که در هر دوره‌ای نشانه‌ای رخ دهد و چراغی افروخته گردد و نور امید را همچنان در دل منتظران روشن و پرفروغ نگه دارد. به تعبیر دیگر، خداوندی که از منظر بالا هستی را می‌نگرد و قرن‌ها انتظار و چشم‌به‌راهی مؤمنان و یأس و ناامیدی ناشی از این انتظار طولانی را می‌بیند، باید در طول این دوران متمادی منبعی سرشار از انرژی در اختیار مؤمنان قرار دهد که به هنگام سیطره تردید و دودلی‌ها با پمپاژ نیرو مؤمنان را از چمبره تردیدها برهاند و نشانه‌های ظهور می‌تواند یکی از این منابع نیروبخش باشد و البته اگر نشانه‌ها در بستر زمان پراکنده نبودند و همگی در آستانه ظهور مجتمع بودند، نمی‌توانستیم امیدبخشی را از مقاصد پیشوایان معصوم در طرح نشانه‌های ظهور برشمردیم، اما با وجود چنین پراکندگی‌ای می‌توان امیدبخشی را از اهداف پیشوایان معصوم محسوب کرد.

ب) غفلت‌زدایی

حل مشکل غفلت نسبت به امام زمان علیه السلام را می‌توان از دیگر اهداف پیشوایان معصوم در طرح نشانه‌های ظهور دانست؛ چرا که نشانه‌های ظهور همچون آینه‌ای که بیش از نشان دادن خود، منعکس‌کننده تصویر چیز دیگری است، نظرها و قلب‌ها را از خود به سمت امام زمان علیه السلام و نزدیک شدن ظهور آن حضرت معطوف می‌نماید و عاملی برای جلب توجه مؤمنان به سوی حضرت و در نتیجه، زدوده شدن غفلت نسبت به آن وجود نورانی می‌شود.

ج) شناخت امام مهدی علیه السلام

آخرین کارکرد ایجابی نشانه‌های ظهور که دشواری شناخت امام مهدی علیه السلام را حل می‌کند، این است که آن‌ها می‌توانند ابزاری مناسب برای شناسایی امام مهدی علیه السلام باشند؛ یعنی به کمک آن‌ها بتوان مطمئن شد کسی که پس از تحقق این نشانه‌ها در کنار خانه خدا ظهور می‌کند، امام مهدی واقعی است. در برخی روایات به چنین کارکردی تصریح شده است:

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

أمسك بيديك هلاك الفلاني (اسم رجل من بني العباس) و خروج السفيناني و قتل النفس، و جيش الحسف، و الصوت، قلت: وما الصوت أهو المنادي؟ فقال: نعم، و به يعرف صاحب هذا الامر، ثم قال: الفرج كله هلاك الفلاني (من بني العباس)؛ (نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۶۶)

هلاک فلانی (نام مردی از بنی‌عباس) را با دستت داشته بشمار، و خروج سفینانی را، و کشته شدن نفس زکیه را، و سپاهی را که در زمین فرو می‌روند، و آن آواز را. عرض کردم: آواز چیست؟ آیا همان نداکننده است؟ پس فرمود: آری و صاحب این امر بدان وسیله شناخته می‌شود. سپس فرمود: فرج کامل در نابودی فلانی (از بنی‌عباس) است.

امام باقر علیه السلام نیز فرمود:

... والقائم - يا جابر - رجل من ولد الحسين يصلح الله له أمره في ليلة، فما أشكل على الناس من ذلك - يا جابر - فلا يشكلن عليهم ولادته من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وورائته العلماء عالماً بعد عالم، فإن أشكل هذا كله عليهم فإن الصوت من السماء لا يشكل عليهم إذا نودي باسمه و اسم أبيه و أمه؛ (همو: ۲۹۱)

... و قائم - ای جابر - مردی از فرزندان حسین است که خداوند کار او را یک شبه برایش اصلاح می‌فرماید. پس هرچه از آن جمله بر مردم مشکل نماید، دیگر زاده شدن او از نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ارث بردن او از علما، هر عالمی پس از دیگری برایشان

مشکل نخواهد بود و باز اگر این‌ها هم برایشان مشکل باشد آن آواز که از آسمان برمی‌خیزد هنگامی که او به نام خودش و پدر و مادرش خوانده می‌شود، دیگر مشکلی را برایشان باقی نمی‌گذارد.

۲. کارکردهای سلبی

الف) شناسایی قیام‌های باطل

چنان‌که گذشت، یکی از دشواری‌های شیعیان در زمان حضور و غیبت، این است که کسانی با این ادعا که ما همان قائم آل محمد هستیم، دست به قیام می‌زنند یا این‌که خود ادعای مهدویت ندارند، اما قیامشان با شعار دعوت به اهل بیت علیهم‌السلام است و مدعی سپردن حکومت به اهل بیت علیهم‌السلام پس از سرنگونی طاغوت زمان هستند. این دشواری در زمان حضور پیشوایان معصوم نمود بیشتری داشت و می‌توان نمونه‌های متعددی از این دست قیام‌ها را در تاریخ مشاهده کرد که فرصت طلبان سودجو از گوشه و کنار دنیای اسلام، گاه با ادعای مهدویت و گاه سپردن حکومت به اهل بیت علیهم‌السلام جمعی از شیعیان را با خود همراه می‌ساختند و در نتیجه هم موجبات فشار هرچه بیشتر حاکمان جور بر امامان معصوم را فراهم می‌کردند و هم سبب به هدر رفتن مال و جان شیعیان می‌شدند. این مشکل در زمان غیبت نیز می‌تواند وجود داشته باشد و چه بسا کسانی مدعی شوند که ما همان مهدی موعود علیه‌السلام هستیم؛ نظیر آن‌چه در قیام فاطمیین وجود داشت، یا این‌که عده‌ای مدعی شوند زمان ظهور نزدیک است و ظهور آن حضرت در شرف وقوع است و ما می‌خواهیم با قیام مسلحانه، طاغوت را سرنگون کرده و حکومت را به امام زمان علیه‌السلام بسپاریم و از این راه عده‌ای را با خود همراه نمایند. از این رو پیشوایان معصوم برای حل این مشکل باید تدبیری می‌اندیشدند و مؤمنان را برای رویارویی درست با جنبش‌هایی از این دست مهیا می‌کردند. در تدابیری که پیشوایان معصوم برای حل این دشواری اندیشیده بودند، دست‌کم به دو نکته توجه شده بود:

۱. معیارها، ۲. نشانه‌های ظهور.

۱. معیارها

مقصود از معیارها، ضوابطی است که توسط ائمه علیهم‌السلام برای همراهی یا کناره‌گیری شیعیان از قیام‌ها بیان شده بود. در این باره به عنوان نمونه می‌توان به این روایت اشاره کرد:

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

عليكم بتقوى الله وحده لا شريك له وانظروا لأنفسكم، فوالله إن الرجل ليكون له الغنم

فیهما الراعی فاذا وجد رجلاً هو أعلم بغنمه من الذي هو فيها يخرج به ويحیی بذلك الرجل الذي هو أعلم بغنمه من الذي كان فيها، والله لو كانت لاحدكم نفسان يقاتل بواحدة يجرب بها ثم كانت الأخرى باقية فعمل على ما قد استبان لها. ولكن له نفس واحدة إذا ذهبت فقد والله ذهبت التوبة، فأنتم أحق أن تختاروا لأنفسكم. إن أتاكم آت منا، فانظروا على أي شئ تخرجون؟ ولا تقولوا خرج زيد فإن زيدا كان عالماً وكان صدوقاً ولم يدعكم إلى نفسه، إنما دعاكم إلى الرضا من آل محمد عليه السلام، ولو ظهر لوفي بما دعاكم إليه، إنما خرج إلى سلطان مجتمع لينقضه، فالخارج منا اليوم إلى أي شئ يدعوكم؟ إلى الرضا من آل محمد عليه السلام؟ فنحن نشهدكم أننا لسنا نرضى به، وهو يعصينا اليوم وليس معه أحد، وهو إذا كانت الرايات والألوية أجدر أن لا يسمع منا، إلا مع من اجتمعت بنو فاطمة معه، فوالله ما صاحبكم إلا من اجتمعوا عليه. إذا كان رجب فأقبلوا على اسم الله عز وجل، وإن أحببتهم أن تتأخروا إلى شعبان فلا ضير، وإن أحببتهم أن تصوموا في أهاليكم فلعل ذلك أن يكون أقوى لكم، وكفاكم بالسفياي علامة؛ (كلمة، ۱۳۶۳: ج ۸، ص ۲۶۴)

بر شما باد به تقوا و ترس از خدای یگانه ای که شریک ندارد، و خود را واپایید که به خدا سوگند مردی از شما که رمه گوسفند دارد و برای آن ها چوپانی دانانتر به وضع گوسفندان از او بیاید آن چوپان نخستین را بیرون کند و این مردی را که دانانتر به وضع گوسفندان اوست به جای او گذارد. به خدا سوگند اگر برای یک نفر از شما دو جان بود که با یکی از آنها نبرد می کردید و تجربه می آموختید، و دیگری به جای می ماند و با آن بدان چه برای او آشکار شده بود کار می کرد ولی یک جان بیشتر نیست، و چون آن یک جان بیرون رفت به خدا قسم که توبه از دست خواهد رفت. پس شما خود بهتر می توانید برای خویش [رهبر] انتخاب کنید. اگر یکی از ما خاندان به نزد شما آمد بنگرید تا روی چه منظور و هدفی می خواهید خروج و شورش کنید، و نگوئید: زید خروج کرد؛ زیرا زید مرد دانشمند و راستگویی بود و شما را به خویشتن دعوت نمی کرد، بلکه او شما را به رضایت آل محمد دعوت می کرد، و اگر پیروز شده بود به طور مسلم به همان که شما را بدو دعوت کرده بود وفاداری می نمود. جز این نبود که او به حکومتی شورید که از هر جهت فراهم و آماده دفاع از او بود و می خواست آن را در هم بکوبد ولی آن کس که امروز خروج کند آیا به چه چیز شما دعوت کند؟ آیا به رضایت آل محمد عليه السلام دعوت کند؟ که ما شما را گواه می گیریم که به چنین کسی راضی نیستیم و او امروزه که کسی با وی همراه نیست، نافرمانی ما کند و هنگامی که پرچم ها و بیرق ها را پشت سر خود ببیند سزاوارتر است که سخن ما را نشنود، مگر کسی که همه فرزندان فاطمه گرد او جمع شوند. به خدا سوگند آن کس را که شما می خواهید نیست مگر کسی که همه [بنی فاطمه] بر گرد او جمع شوند،

همین که ماه رجب شد به نام خدای عزوجل رو آورید، و اگر خواستید تا ماه شعبان هم عقب اندازید زیانی نیست و اگر بخواهید ماه رمضان هم فریضه روزه را در میان خاندان خود بگیرید شاید این کار موجب نیروی بیشتری برای شما باشد، و همان خروج سفیانی [برای علامت و نشانه] شما را بس است.

امام صادق علیه السلام در این روایت شریف با نام بردن از «زید» و قیام او در واقع معیارهایی را بیان فرموده‌اند که توجه به آن در مواجهه با مدعیان ضرورت دارد و تصریح فرموده‌اند که نمی‌توان خروج زید را بهانه‌ای برای قیام یا همراهی با قیامی قرار داد، بلکه باید دید آیا معیارهایی که در قیام زید وجود داشت در دیگر قیام‌ها نیز وجود دارد یا نه؟ آن حضرت در ادامه معیارها را بیان فرموده‌اند، از جمله این که کسی که می‌خواهد دست به قیام زند و آن را به امام بسپارد، باید عالم و دین‌شناس باشد (کان عالماً) و صدوق باشد و اگر می‌گوید: «من می‌خواهم حکومت را به امام بسپارم» در این ادعایش صادق باشد (صدوقاً) و دعوت به خود نکند (لم یدعکم الی نفسه) و بلکه به رضایت امام زمانش دعوت کند و امام هم باید این رضایت را تأیید نماید (انما دعاکم الی الرضا من آل محمد) و اقدامش همراه با برنامه و هدف باشد (انما خرج الی سلطان مجتمع لینقضه). بنابراین طبق فرمایش امام صادق علیه السلام از یک سو زید خود را قائم آل محمد نمی‌دانست و قیامش به عنوان قیام مهدی موعود نبود و از سوی دیگر قیام او معیارهای لازم برای قیام مشروعی که با هدف سپردن حکومت به امام معصوم انجام می‌گیرد را داشت.

آن چه در این روایت و دیگر فرمایشات ائمه علیهم السلام وجود دارد معیارهایی است که برای حل مشکل قیام‌های باطل طرح شده است و مؤمنان با توجه به آن می‌توانند در رویارویی با قیام‌هایی که به ادعای قائم آل محمد یا سپردن حکومت به امام معصوم انجام می‌پذیرد موضعی درست اتخاذ کنند.

۲. نشانه‌های ظهور

دومین عنصری که ائمه علیهم السلام بر آن تأکید فرموده‌اند تا مؤمنان در مواجهه با قیام‌هایی که به نام مهدی موعود یا به ادعای سپردن حکومت به امام معصوم انجام می‌پذیرد، موضعی درست اتخاذ کنند، نشانه‌های ظهور است؛ یعنی به مؤمنان توصیه فرموده‌اند که اگر با قیامی روبه‌رو شدید که رهبر آن مدعی است قائم آل محمد است یا مدعی است ظهور در شرف وقوع است و من می‌خواهم بعد از پیروزی حکومت را به امام زمان بسپارم، بدانید تا فلان نشانه از نشانه‌های ظهور اتفاق نیفتاده، زمان به حکومت رسیدن امام نرسیده است. بنابراین با

قیام‌هایی که چنین ادعایی دارند همراه نشوید. به عنوان نمونه، در پایان روایت پیش گفته امام صادق علیه السلام پس از بیان معیارها فرموده‌اند: «و کفاکم بالسفیانی علامة.» یعنی شما به کمک این نشانه از نشانه‌های ظهور می‌توانید قیام‌های باطل را شناسایی کنید و بدانید پیش از تحقق این نشانه هر کسی که مدعی است قائم آل محمد است یا می‌خواهد پس از شکست طاغوت حکومت را به امام زمان بسپرد در ادعایش صادق نیست. در توضیح مطلب یاد شده باید توجه کرد که قیام‌های به ظاهر مصلحانه را از یک منظر می‌توان به دو قسمت تقسیم کرد: یک بار قیام با هدف انجام وظیفه دینی و امر به معروف و نهی از منکر و... انجام می‌پذیرد و یک بار با این ادعا که ظهور امام زمان علیه السلام در شرف وقوع است و ما می‌خواهیم طاغوت را سرنگون کرده و حکومت را به آن حضرت بسپاریم. آن چه از روایت پیش گفته استنباط می‌شود، این است که تا پیش از ظهور سفیانی، زمینه‌ها برای حکومت امام معصوم فراهم نیست. بنابراین قیام‌های کسانی که مدعی قائم آل محمد بودن هستند یا می‌خواهند حکومت را به امام زمانشان بسپارند و به این بهانه قیام می‌کنند، بی‌ثمر و باطل است، اما اگر کسی با هدف نهی از منکر و اصلاح جامعه اسلامی و جلوگیری از ظلم حاکمان جور جنبشی را پی‌ریزی کند، روایت یاد شده از چنین قیام‌هایی نهی نکرده است. مؤید مطلب پیش گفته، تعبیر صریحی است که در روایت وجود دارد؛ این که امام می‌فرماید: «اگر زید پیروز می‌شد به وعده خود وفا می‌کرد» و این که تصریح می‌فرماید: «کسانی که مدعی‌اند اکنون که در ضعف هستند از ما حرف شنوی ندارند، چه رسد به این که به قدرت برسند» نشان می‌دهد در آن زمان کسانی مدعی بوده‌اند: ما می‌خواهیم پس از پیروزی حکومت را به دست امام بسپاریم، و برای مشروعیت اقدام خود به قیام زید استناد می‌کرده‌اند و امام بر این نکته تأکید می‌فرماید که زید در ادعایش صادق بود و اگر به پیروزی می‌رسید به وعده خود عمل می‌کرد، اما این مدعیان در ادعای خود صداقت ندارند؛ چرا که در زمان ضعف از ما تبعیت نمی‌کنند، چه رسد به زمان قدرتشان! بنابراین اساساً روایت در صدد قرار دادن نشانه‌های ظهور به عنوان معیاری برای شناسایی قیام‌های باطلی است که با هدف تحویل دادن حکومت به امام زمان انجام می‌پذیرد.

از دیگر روایاتی که نشان می‌دهد یکی از کارکردهای نشانه‌های ظهور، شناسایی قیام‌های باطل است، این روایت است:

عن الفضل الکاتب، قال: کنت عند أبي عبد الله علیه السلام فأتاه کتاب أبي مسلم فقال: لیس لکتابک جواب اخرج عنا، فجعلنا یسار بعضنا بعضاً، فقال: أي شیء تسارون؟ یا فضل،

إن الله - عز ذكره - لا يعجل لعجلة العباد، ولإزالة جبل عن موضعه أيسر من زوال ملك لم ينقض أجله. ثم قال: إن فلان بن فلان حتى بلغ السابع من ولد فلان، قلت: فما العلامة فيما بيننا وبينك جعلت فداك؟ قال: لا تبرح الأرض يا فضل، حتى يخرج السفیانی، فإذا خرج السفیانی فأجیبوا إلینا - یقولها ثلاثاً - وهو من المحتوم؛ (همو: ۲۷۴)

فضل کاتب گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که نامه ابومسلم خراسانی برای او آمد. حضرت فرمود: نامه تو جواب ندارد؛ از نزد ما بیرون شو! ما شروع کردیم با یکدیگر آهسته سخن گفتن. فرمود: ای فضل، چه سخنی آهسته با هم می‌گویید؟ همانا خدای عزوجل برای شتاب بندگان شتاب نمی‌کند، و به راستی که کندن کوهی از جای خویش آسان‌تر است از واژگون کردن حکومتی که عمرش به آخر نرسیده. سپس فرمود: همانا فلان پسر فلان تا به هفتمین فرزند فلان (یعنی عباس) رسید (یعنی این‌ها به خلافت رسند) من عرض کردم: پس قربانت کردم! چه نشانه‌ای میان ما و شماست؟ فرمود: ای فضل، از جای خود حرکت نکن تا سفیانی خروج کند، و چون سفیانی خروج کرد به سوی ما روآورد - و سه بار این کلام را تکرار کرد - و این جریان از نشانه‌های حتمی است.

این روایت نیز مانند روایت پیشین درباره قیام‌هایی است که با هدف سپردن حکومت به امام انجام می‌پذیرد؛ زیرا ابومسلم خراسانی در آغاز مدعی بود می‌خواهد پس از شکست بنی‌امیه حکومت را به امام صادق علیه السلام تحویل دهد و با این ادعا می‌خواست شیعیان را با خود همراه نماید. امام صادق علیه السلام در چنین فضایی به راوی می‌فرمایند: تا سفیانی خروج نکرده دست به اقدامی نزنید و با قیامی همراه نشوید؛ زیرا تا سفیانی خروج نکرده زمان به حکومت رسیدن ما فرانسیده است. بنابراین هر کس پیش از خروج سفیانی ادعایی همچون ابومسلم داشت و مدعی بود می‌خواهد حکومت را به امام زمان تحویل دهد، بدانید که دروغ‌گوست.

معلی بن خنیس در روایتی دیگر می‌گوید: وقتی پرچم‌های سپاه آشکار شد، پیش از آن‌که بنی‌عباس آشکار شوند تعدادی از اصحاب امام صادق علیه السلام نامه‌ای با این مضمون خطاب به آن حضرت نوشتند: «ما چنین گمان می‌کنیم که امر حکومت به دست شما می‌رسد؛ چه می‌فرمایید؟» حضرت نامه را بر زمین زده، فرمود:

أف، ما أنا هؤلاء بإمام، أما علموا أنه إنما يقتل السفیانی؛ (همو: ۳۳۱)

اف من امام اینان نیستم. آیا اینان نمی‌دانند که او (امام قائمی که صاحب حکومت است) کسی است که سفیانی را می‌کشد؟

از این روایت نیز چنین برداشت می‌شود که اصحاب حضرت صادق علیه السلام روایات «رایت سود»

را شنیده بودند و با مشاهدهٔ رایات سود به امام نامه می‌نویسند که اگر این همان رایات سودی است که پیش از به حکومت رسیدن اهل بیت برافراشته می‌شود، ما امید داریم جهت حرکت در نهایت به سمت شما باشد و امر حکومت به شما سپرده شود؛ بنابراین نظر خود را بیان فرمایید. امام علیه السلام در پاسخ، به مسئلهٔ سفیانی اشاره می‌کنند و این‌که آن امامی که به حکومت می‌رسد امامی است که سفیانی - که قبل از ظهور خروج کرده است - را می‌کشد. بنابراین هنوز زمان به حکومت رسیدن ما نرسیده است و با توجه دادن به این نشانه از نشانه‌های ظهور، معیاری را برای شناسایی قیام‌های باطل ارائه می‌فرمایند.^۱

ب) نفی مدعیان

از دیگر کارکردهای سلبی نشانه‌های ظهور که از مهم‌ترین کارکردهای نشانه‌های ظهور به شمار می‌رود، نفی مدعیان دروغین مهدویت است؛ یعنی نشانه‌های ظهور ابزاری هستند که می‌توان به کمک آن‌ها مدعیان دروغین را شناسایی کرد؛ زیرا وقتی که ظهور امام زمان علیه السلام مسبوق به نشانه‌هایی باشد که بدون تحقق آن‌ها امام ظهور نمی‌فرماید، به راحتی می‌توان مهدویت را از کسانی که پیش از تحقق این نشانه‌ها دعوی مهدویت دارند نفی نمود. این کارکرد سلبی گرچه به نظر ساده می‌آید، اما توجه به این نکته، اهمیت نشانه‌های ظهور را نمایان می‌کند که نشانه‌های ظهور می‌توانند مشکل مدعیان را در طول تاریخ حل کنند و ده‌ها مورد ادعای مهدویت که در طول تاریخ وجود داشته را به کمک همین نشانه‌ها می‌شد نفی کرد و چه بسا همین نشانه‌های ظهور راه را بر هزاران موردی که می‌خواسته‌اند مدعی مهدویت شوند بسته است و ما نمی‌دانیم اگر این نشانه‌ها نبودند چه تعداد مدعیان دروغین سر برمی‌آوردند و چه تعداد از مؤمنان ساده‌دل در دام فریبشان گرفتار می‌شدند. این کارکرد و کارایی آن در طول تاریخ غیبت به خوبی اهمیت نشانه‌های ظهور را نشان می‌دهد، به اندازه‌ای که اگر نشانه‌های ظهور کارکردی جز این نمی‌داشتند باز سزاوار بود که پیشوایان معصوم با همین اهتمام دربارهٔ نشانه‌های ظهور با مؤمنان سخن گویند. بر آن چه گفته شد می‌توان از روایات نیز شاهد آورد که پیشوایان معصوم خود برای اثبات دروغ بودن ادعای

۱. البته از ظاهر برخی از روایات چنین برداشت می‌شود که پیشوایان معصوم تا پیش از آشکار شدن نشانه‌های ظهور از هرگونه اقدامی برای تشکیل حکومت نهی فرموده‌اند و این نهی مختص به جنبش‌هایی که با هدف سپردن حکومت به امام معصوم است نیست. اما افزون بر پاسخ‌هایی که فقهای شیعه دربارهٔ این روایات ارائه کرده‌اند (نک: *الولاية الهیة الاسلامیة* آیت‌الله محمد مومن، و *دراسات فی ولاية الفقیه* آیت‌الله منتظری) می‌توان گفت مقصود این روایات نیز به قرینهٔ روایات پیش‌گفته قیام‌هایی است که ادعای نزدیک بودن ظهور و سپردن حکومت به امام معصوم انجام می‌پذیرد.

برخی از مدعیان به نشانه‌ها تمسک جسته‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به این روایات اشاره کرد:

معلی بن خنیس می‌گوید: «وقتی پرچم‌های سیاه آشکار شد، پیش از آن‌که بنی عباس آشکار شوند تعدادی از اصحاب امام صادق علیه السلام نامه‌ای با این مضمون خطاب به آن حضرت نوشتند: ما چنین گمان می‌کنیم که امر حکومت به دست شما می‌رسد چه می‌فرمایید؟ حضرت نامه را بر زمین زد، فرمود:

أف أف، ما أنا هؤلاء يا إمام، أما علموا أنه إنما يقتل السفیانی؛ (همو)
 اف اف من امام اینان نیستم. آیا اینان نمی‌دانند که او (امام قائمی که صاحب حکومت است) کسی است که سفیانی را می‌کشد؟

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

قبل هذا الامر السفیانی والیمانی والمروانی و شعیب بن صالح، فكيف يقول هذا هذا؟
 (نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۶۲)

پیش از این امر، سفیانی و یمانی و مروانی و شعیب بن صالح باید ظاهر شوند. پس چگونه این شخص چنین ادعا می‌کند؟

علامه مجلسی در شرح این روایت چنین می‌نویسد:

یعنی چگونه این شخص که خروج کرده - یعنی محمد بن ابراهیم یا دیگری - مدعی است که همان قائم است؟ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۳۳)

عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام چنین روایت کرده است:

خمس علامات قبل قیام القائم: الصیحة، والسفیانی، والحسب، وقتل النفس الزکیة، والیمانی. فقلت: جعلت فداك! إن خرج أحد من أهل بیتك قبل هذه العلامات أخرج معه؟ قال: لا، فلما كان من الغد تلوت هذه الآية: ﴿ان نشأ نزل علیهم من السماء آية فظلت أعناقهم لها خاضعين﴾ فقلت له: أهي الصیحة؟ فقال: أما لو كانت خضعت أعناق أعداء الله عز وجل؛ (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۸، ۳۱۰)

پنج نشانه پیش از قیام حضرت قائم صورت خواهد گرفت: صیحة آسمانی، خروج سفیانی، فرو رفتن [لشکر سفیانی در بیداء]، کشته شدن نفس زکیه و خروج یمانی. من عرض کردم: قربانت شوم! اگر یکی از خاندان شما پیش از وقوع این نشانه‌ها خروج کند، با او همراه شویم؟ فرمود: نه. و چون فردا شد این آیه را برای آن حضرت خواندم: «اگر بخواهیم بر ایشان نشانه‌ای از آسمان نازل کنیم که گردن‌هایشان در مقابل آن خاضع گردد» و عرض کردم: آیا این نشانه همان صیحة آسمانی است؟ فرمود: آگاه

باش که اگر آن باشد گردن دشمنان خدا در برابرش خاضع گردد.

برای تکمیل بحث، تذکر این نکته ضروری است که کارکرد سلبی اخیر منحصراً برای نشانه‌های حتمی ظهور است؛ زیرا چنان‌که توضیح داده شد برای شناسایی مدعیان دروغین ما از مسیر محقق نشدن نشانه‌ها پیش می‌رویم و عدم تحقق نشانه‌ها را دلیل دروغ‌گو بودن مدعی مهدویت می‌گیریم. روشن است که چنین کارکردی ویژه نشانه‌هایی است که حتماً باید پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام اتفاق بیفتند. چنین نشانه‌هایی این خاصیت را دارند که با نبودنشان می‌توان دریافت کسی که مدعی مهدویت است دروغ می‌گوید، اما نشانه‌های غیرحتمی این خاصیت را ندارند و نمی‌توانیم از نبودنشان چنین استنباط کنیم که فلان شخص مدعی دروغ‌گوست؛ چرا که او می‌تواند بگوید من مهدی هستم و اگر پیش از ظهور من فلان علامت اتفاق نیفتاد، دلیلش این است که آن نشانه، حتمی نبود. بنابراین از راه عدم تحقق آن چه که حتماً باید محقق شود می‌توان مدعیان دروغین را شناخت، اما عدم تحقق آن چه که تحققش حتمی نیست نمی‌تواند دلیل نفی مهدویت از کسی باشد.

تطبیق نشانه‌های ظهور بر مصادیق

آن چه گذشت کارکردهای نشانه‌های ظهور بر اساس روایات و نیز با توجه به مشکلات و دشواری‌های عصر غیبت بود. حال به منظور تکمیل بحث با توجه به کارکردهای یادشده به دو پرسشی که در ابتدای نوشتار طرح شد نیز پاسخ می‌گوییم. پرسش نخست این بود که با توجه به کارکردهای یادشده آیا تطبیق نشانه‌های ظهور بر مصادیق ضرورت دارد؟

در پاسخ باید گفت که این پرسش به تناسب هر یک از کارکردهای پیش‌گفته پاسخ‌های متفاوتی بدین قرار خواهد داشت:

الف) امیدبخشی

اگر امیدبخشی را یکی از اهداف طرح بحث نشانه‌ها بدانیم، برای دستیابی به آن نیازی به تطبیق قطعی نشانه‌های ظهور بر مصادیقش نیست؛ چرا که حتی اگر مصادیق احتمالی هم باشند، باز هم با تحقق آن‌ها نور امید در دل مؤمنان پرفروغ می‌شود، بلکه هرچه مصادیق محتمل بیشتری وجود داشته باشد به هدف نزدیک‌تر است؛ زیرا به تعداد مصادیق محتمل پراکنده شده در عصرهای مختلف، مؤمنان به امید می‌رسند و این هدف معصومین در طرح بحث نشانه‌ها را بیشتر تأمین می‌کند.

ب) غفلت‌زدایی

برای دستیابی به این هدف نیز نیازی به تطبیق قطعی نیست؛ چرا که حتی اگر مؤمنان با پدیده‌هایی مواجه باشند که احتمال دهند مصادیق واقعی نشانه‌های ظهور هستند، نفس همین احتمال باعث توجه آنان به وجود مقدس امام مهدی علیه السلام می‌شود و احتمال قریب بودن ظهور را در ذهن آنان تقویت می‌کند، در نتیجه خود را برای درک ظهور مهیاتر می‌نمایند. بنابراین دومین کارکرد نشانه‌های ظهور نیز نیازی به تطبیق قطعی ندارد، بلکه همچون کارکرد نخست، هرچه با مصادیق محتمل بیشتری مواجه باشیم، به همان اندازه به هدف ائمه علیهم السلام نزدیک‌تر خواهیم بود.

ج) شناخت مدعیان و قیام‌های باطل

به نظر می‌رسد برای دستیابی به این هدف هم نیازی به تطبیق قطعی نیست؛ زیرا برای تشخیص مهدی واقعی، به نشانه‌های یقینی نیاز داریم. بنابراین وقتی به نشانه‌ها یقین پیدا نکردیم، به مهدی نیز یقین پیدا نمی‌کنیم و در نتیجه حکم به دروغ‌گو بودن مدعیان مهدویت می‌دهیم. به عنوان مثال، خروج سفیانی یکی از نشانه‌های ظهور است و امام مهدی علیه السلام پس از خروج او ظهور خواهد فرمود. طبق فرض، هدف از بیان این نشانه این بوده است که مؤمنان بدانند اگر کسی پیش از خروج سفیانی ادعای مهدویت کرد دروغ‌گوست. بنابراین اگر نتوانیم سفیانی واقعی را هم تشخیص دهیم و همیشه با سفیانی‌های محتمل مواجه باشیم، به هدف یادشده دست می‌یابیم؛ زیرا از آن جا که مصداق واقعی سفیانی قابل شناسایی نیست، تمام مصادیقی که دربارهٔ آنان ادعای سفیانی بودن می‌شود مصداق احتمالی هستند و نه مصداق قطعی و چون ظهور امام باید پس از خروج سفیانی واقعی باشد، به سخن هیچ‌یک از کسانی که دعوی مهدویت دارند نمی‌توان اعتماد کرد. مطلب یادشده با همین توضیح دربارهٔ شناسایی قیام‌های باطل نیز جاری است.

د) شناخت امام مهدی علیه السلام

این کارکرد برخلاف کارکردهای پیشین، کارکردی است که تنها در صورت امکان تطبیق قطعی نشانه‌های ظهور بر مصادیق واقعی‌اش قابل دستیابی است؛ چرا که طبق فرض، شناسایی امام مهدی علیه السلام منوط به شناخت نشانه‌های ظهور است و اگر نتوانیم نشانه‌های ظهور را بر مصادیق واقعی‌اش تطبیق کنیم و همواره با مصادیق محتمل روبه‌رو باشیم، تردید در مصادیق نشانه‌های ظهور به شک در امام مهدی واقعی سرایت خواهد کرد.

بدا در نشانه‌های ظهور

دومین پرسش مربوط به بحث کارکردها این بود که آیا با توجه به کارکردهای یادشده، امکان بدا در نشانه‌های حتمی وجود دارد و به تعبیر دیگر، بدپذیر بودن نشانه‌های ظهور کدام یک از این کارکردها را تعطیل می‌کند؟

برای پاسخ به این پرسش توجه به این نکته ضروری است که از آغاز غیبت امام مهدی علیه السلام تا عصر حاضر بیش از یازده قرن می‌گذرد و در این مدت طولانی بسیاری از نشانه‌های غیرحتمی ظهور اتفاق افتاده‌اند و در اثر تحقق این نشانه‌ها کارکردهای مترتب بر آنها همچون امیدزایی، غفلت‌زدایی و... محقق شده‌اند. از این رو طرح این پرسش که چگونه می‌توان میان احتمال بدا در همه نشانه‌های ظهور و کارکردهای نشانه‌های ظهور آشتی برقرار کرد، لغو و بیهوده است؛ زیرا این احتمال - با توجه به تحقق بسیاری از نشانه‌های ظهور در طول تاریخ - لباس واقعیت به تن نکرده است و از این رو پاسخ به آن چندان اهمیتی ندارد. بنابراین پرسش یادشده عمدتاً متوجه نشانه‌های حتمی است که هنوز زمان تحققشان نرسیده است. بر این اساس، در پاسخ پرسش یادشده چنین می‌توان گفت که با بدا پذیر بودن نشانه‌های حتمی، کارکردهایی همچون امیدبخشی و غفلت‌زدایی تعطیل نمی‌شوند؛ زیرا اساساً این کارکردها بیشتر مربوط به نشانه‌های بعید از عصر ظهور هستند. وقتی ما در دورانی زندگی می‌کنیم که با ظهور فاصله زیادی دارد نیازمند به امید و غفلت‌زدایی هستیم و نشانه‌ها عهده‌دار مسئولیت امیدافزایی و غفلت‌زدایی هستند و به ما می‌گویند: مایوس نشوید! آن چه در انتظارش نشسته‌اید، سرانجام تحقق خواهد یافت. اما وقتی نشانه‌های حتمی رخ می‌دهند از آن جا که به حسب روایات میان آنها و ظهور فاصله زمانی اندکی وجود دارد، پیام این نشانه‌ها دیگر امیدواری به ظهور نیست، بلکه پیامشان تحقق ظهور است. بنابراین نشانه‌های حتمی دیگر از امیدواری و غفلت‌زدایی سخن نمی‌گویند، بلکه از اتفاقی که در شرف وقوع است سخن می‌گویند. بنابراین بدپذیر بودن نشانه‌های حتمی آسیبی به دو کارکرد نخست نشانه‌های ظهور نمی‌زند. به تعبیر دیگر، می‌توان چنین گفت که کارکردهای یادشده فوایدی هستند که بر مجموعه نشان‌های ظهور مترتبند و بدپذیر بودن برخی از آنها باعث تعطیلی این کارکرد نمی‌شود.

درباره سومین کارکرد نشانه‌های ظهور که شناسایی امام مهدی علیه السلام بود، باید میان امکان بدا و تحقق آن تفاوت نهاد. صرف امکان بدا موجب تعطیلی این کارکرد نیست؛ زیرا امکان بدا لزوماً به معنای تحقق بدا نیست بنابراین ممکن است در عین حال که نشانه‌های حتمی بدپذیرند عملاً بدا رخ نداده و همه نشانه‌های حتمی محقق شوند و در نتیجه کارکرد مورد نظر

نیز تحقق یابد، اما اگر عملاً بدا تحقق پیدا کند و نشانه‌های حتمی محقق نشوند، این کارکرد تعطیل می‌شود؛ زیرا وقتی که طبق فرض نشانه‌های حتمی معیار شناسایی امام مهدی علیه السلام باشد، روشن است که با عدم تحقق این نشانه‌ها دست مؤمنان از این معیار خالی خواهد شد. اما در مورد نفی مدعیان به نظر می‌رسد امکان بدا در این علایم موجب تعطیلی این کارکرد شود؛ زیرا - چنان‌که گذشت - این کارکرد مخصوص نشانه‌های حتمی است و اگر در این نشانه‌ها احتمال بدا باشد، دیگر نمی‌توان برای اثبات دروغ‌گو بودن مدعیان از راه عدم تحقق نشانه‌های حتمی وارد شد؛ چرا که مدعیان می‌توانند با استناد به امکان بدا در نشانه‌های حتمی عدم تحقق نشانه‌های حتمی را توجیه کنند. بنابراین اگر در نشانه‌های حتمی احتمال بدا را جاری بدانیم، هیچ‌گاه نمی‌توانیم با استناد به عدم تحقق نشانه‌های حتمی دروغ‌گو بودن مدعیان را اثبات نماییم، در حالی که پیشوایان معصوم برای اثبات دروغ‌گو بودن برخی از مدعیان از این شیوه بهره برده‌اند و این، حکایت از این دارد که در نظر آنان نشانه‌های حتمی بدا پذیر نیستند.

به نظر می‌رسد استدلال یادشده درباره‌ی شناسایی قیام‌های باطل نیز قابل تسری است و از این رو احتمال بدا در نشانه‌های ظهور این کارکرد را نیز تعطیل می‌کند و این خود قرینه‌ای بر بدان‌پذیر بودن نشانه‌های حتمی ظهور است.

نتیجه

با توجه به آن‌چه درباره‌ی کارکردها گذشت، شاید بتوان راز تقسیم نشانه‌ها به حتمی و غیرحتمی را نیز کشف کرد. از آن‌جا که برخی از نشانه‌ها عامل شناسایی امام مهدی علیه السلام و نیز شناخت مدعیان دروغین هستند باید حتماً تحقق یابند تا بتوان به کمک آن‌ها به این کارکردهای مهم دست یافت و بدپذیر بودن شأن مؤمنان را با مشکل مواجه می‌کند، اما از سوی دیگر، اگر همه‌ی نشانه‌ها حتمی می‌بودند و ظهور می‌بایست پس از تحقق همه‌ی نشانه‌ها رخ دهد، چه بسا مؤمنان در گذشته تاریخ امید به تحقق ظهور در زمان خودشان را از دست می‌دادند؛ چرا که تحقق این حجم وسیع از نشانه‌ها در زمان اندک را بعید می‌شمردند. بنابراین از یک سو تعداد انگشت‌شماری از نشانه‌ها به حتمیت توصیف شدند تا معیاری برای شناسایی امام مهدی علیه السلام و شناخت مدعیان دروغین باشد و از سوی دیگر اکثریت نشانه‌ها در زمره‌ی علایم غیرحتمی قرار گرفت تا امکان بدا در آن‌ها برود و مؤمنان هر دوره‌ای به تحقق ظهور در زمان خودشان امید داشته باشند.

منابع

۱. آیتی، نصرت‌الله، «جایگاه نشانه‌های ظهور در هندسه دین» فصل نامه علمی - تخصصی پژوهش‌های مهدوی، قم، مؤسسه آینده روشن، سال اول، ش ۱، تابستان ۱۳۹۰ ش.
۲. _____، «معیارهای تطبیق نشانه‌های ظهور» فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود، قم، مؤسسه آینده روشن، سال ششم، ش ۲۳، پاییز ۱۳۹۱ ش.
۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ ش.
۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۵. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیة، تحقیق: فارس حسون، قم، انوار الهدی، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

